

## انقلاب اسلامی ایران و روابط بین الملل: تاملی بر بازتاب ها و واکنش های نظری

فرشید فیاض ثانوی

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ به عنوان یک پدیده ی بزرگ و عظیم به مانند سایر انقلاب های بزرگ خواه ناخواه بازتاب های گسترده در سطوح جهانی داشته است. انقلابی به دلیل ماهیت اسلامی آن و از طرفی همراه با جایگاه ژئوپولوتیک و استراتژیک ایران در منطقه ی خاورمیانه و وجود کریدورهایی که آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل می نمود، صحنه ی روابط بین الملل را وا می داشت تا نسبت به این تحول مهم و تاثیرگذارش بر عرصه ی بین الملل بی تفاوت نباشد. هدف این مقاله، پاسخ به این مهم است که واکنش نظریه های مهم روابط بین الملل بر کنش و واکنش انقلاب اسلامی ایران چه بوده است؟ پیدایش و گسترش نظریه های انقلابی و خلق ایدئولوژی مستقل از ایدئولوژی های حاکم مانند(لیبرالیسم، کمونیسم، ناسیونالیسم عربی، صهیونیسم) باعث تغییر باورها و نگاه جهانیان به مباحث جدیدی همچون برابری، ارزش انسان در جامعه و فطرت الهی گردید. از این رو اگر نظریه های روابط بین الملل که عمدتاً بر پایه ی سکولاریسم بنا شده بودند را به عنوان یک ماشین با ورودی و خروجی تعریف شده در نظر بگیریم این ماشین ها با یک ورودی جدید تعریف نشده مواجه شده بودند که اکنون لازم بود یا برای تغییر تعاریف خود دچار تغییر شوند یا از این ورودی صرف نظر کنند. این تحلیل قیاسی نشان می دهد تاثیرات نظریات انقلابی، باعث به وجود آمدن نگاهی جدید برای خلق نظریات مکمل گردید تا بتواند همچون نظریه ی موازنه قوی که ضعف های رئالیسم را پوشش میداد پوشش دهنده ی نقص های این دست از نظریات در خصوص تلفیق دین و سیاست باشد.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، نظریه های روابط بین الملل، اسلام سیاسی، بازتاب، رئالیسم و لیبرالیسم.

معمولا هر عملی که صحنه‌ی روابط بین الملل را تحت تاثیر خود قرار دهد در قالب یکی از نظریه‌های روابط بین الملل جای می‌گیرد و عملکرد حاصل از عمل فوق، باعث می‌شود تا آن نظریه در صدد پاسخگویی بر دلایل، روش‌ها، بدیهیات، مفروض‌ها و برداشت‌های محوری برآید. بنابراین اهمیت و قدرت پاسخگویی نظریه‌های موجود برای تغییراتی که این عملکرد بر صحنه‌ی روابط بین الملل میگذارد نظریه پردازان را مجبور به بررسی و ارزیابی مینماید تا با آزمون‌های گوناگون و سنجش‌های متفاوت یا باعث اصلاح نظریه‌ی موجود و یا خلق نظریه‌ی جدید شوند. عدم پاسخگویی مناسب و متعدد یک نظریه به اتفاقات مهم بین الملل نظریه پردازان را مجبور میکند الگوی ساختاری این نظریه را تغییر دهند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ به عنوان یک پدیده بزرگ و عظیم به مانند سایر انقلاب‌های بزرگ خواه ناخواه بازتاب‌های گسترده در سطوح جهانی داشته است. این انقلاب به دلیل ماهیت اسلامی آن و از طرفی همراه با جایگاه ژئوپولوتیک و استراتژیک ایران در منطقه‌ی خاورمیانه و وجود کریدورهایی که آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل می‌نمود، حوزه مطالعات روابط بین الملل را وادار می‌داشت تا نسبت به این تحول مهم و تاثیرگذاریش بر عرصه‌ی بین الملل بی تفاوت نباشد. به همین خاطر بررسی علل و شیوه‌ی حادث شدن این انقلاب و آثار عملی و نظری آن بر صحنه‌ی روابط بین الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بعد از گذشت حدود پنج دهه از تاثیر انقلاب اسلامی بر عرصه روابط بین الملل و بررسی‌های کم‌رنگ این بازتاب بر نظریه‌های خرد، کلان و مدرن روابط بین الملل، آن هم به دلیل **عدم انطباق ظاهری** که انقلاب اسلامی ایران با مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تعریف شده‌ی این دست از نظریه‌ها دارد، نویسندگان این مقاله برآن داشت تا این موضوع را از منظر بازتاب این رویداد مهم بر نظریه‌های روابط بین الملل مورد ارزیابی قرار دهد و در این مسیر ضمن بررسی مطالعات و آثار قبلی سعی نمایند موضوع را از منظری نو طرح نمایند. اگرچه کوشش اولیه نویسندگان پاسخ به این پرسش است که: واکنش نظریه‌های مهم روابط بین الملل بر کنش

و واکنش انقلاب اسلامی چه بوده است؟ بدیهی است پژوهشگران در این خصوص می‌کوشد تا به سوال‌های دیگری در راستای سوال اصلی هم مانند: آیا وقوع انقلاب اسلامی ایران توانسته علم روابط بین‌الملل را با چالشی جدید مواجه کند؟ و چنانچه اینگونه است نظریه‌های روابط بین‌الملل چه واکنشی نسبت به آن داشته‌اند؟ پاسخ دهند.

البته نظریات گوناگون و دیدگاه‌های متفاوتی در پاسخ به این سوالات وجود دارد. عده‌ای معتقدند ظهور انقلاب اسلامی بر صحنه‌ی روابط بین‌الملل فاقد هر گونه تأثیری بوده و گروهی دیگر معتقد بر تأثیر گذاری موثر این انقلاب بر عرصه روابط بین‌الملل هستند. اما چه با نگاه گروه اول و چه با نگاه گروه دوم، آنچه که پر واضح است هر عملی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل باعث خلق عکس‌العمل‌هایی در این حوزه می‌گردد و چون حوزه‌ی روابط بین‌الملل با دیدگاه و تبیین تعاریف نظریه‌های بین‌الملل به عمل اتفاق افتاده می‌نگرد حادث شدن این راه مجزی که دین و سیاست را به هم پیوند می‌زد بر خلاف تعاریف اولیه‌ی نظریه‌های بین‌الملل که بر پایه‌ی سکولاریسم تعریف شده‌اند نظریه‌ها را با چالشی جدید مواجه می‌نمود.

اگرچه، نظریه‌های مختلف، به آثار عملکردی انقلاب اسلامی بر عرصه‌ی بین‌الملل به یک شکل واکنش نشان نمی‌دهند. چرا که تأثیرات و تبعات ناشی از انقلاب، سایه‌ی انطباقی یکسانی بر همه‌ی این نظریه‌ها ندارد. بدین سان بعضی از این نظریه‌ها شاهد هم‌گویی و نمود بیشتر و در بعضی دیگر فاصله‌ی قیاس زیاد میشود. مثلاً نظریه‌هایی مانند نظریه‌ی واقع‌گرایی با تعریف ذاتی خود در بُعد کلان، شاید از دید بعضی از مفسران همسویی کمتری را نسبت به دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل بر عکس‌العمل‌های پسا انقلاب نشان میدهد. البته در همین همسویی‌های مختصر نیز اگر چه تعاریف از منظر نظری در دو دیدگاه متفاوت است اما تعریف واژه‌ی قدرت چه در نظریه واقع‌گرایی که بر پایه‌ی سکولاریسم بنا شده و چه در نظریات اسلام که بر محوریت قدرت الهی بنا شده در بُعد عملی به همسویی‌های می‌رسد و از حوزه نظری خارج می‌گردد.

درک این مسئله مهم است که رابطه‌ی بین انقلاب اسلامی ایران و نظریه‌های حاکم بر روابط بین‌الملل یک رابطه‌ی اقلیدسی و خطی نیست بلکه خلق فرزندان همچون، باورها و ریشه‌های مستحکم انسانی که از ستون

های اولیه ی انقلاب بوده و هست همچون جذر و مدی ساحل نظریه های روابط بین الملل را به واکنش و میدارد. خواه این ورودی تعریف شده به ماشین نظریه، با پارامترهای تعریف شده ی آن همخوانی داشته باشد یا نداشته باشد. از این رو نگاه و بررسی جایگاه نظریه های فرعی و اصلی روابط بین الملل، همچنین احتمال اصلاح این نظریه ها و چشم اندازی به نظریه های مدرنتر مسیر و منظری است که در این پژوهش تاثیر علمی و نظری انقلاب اسلامی را رو در روی نظریه های روابط بین الملل قرار داده و به تحلیل آن میپردازد.

### پیشینه پژوهش

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، در مقاله ای تحت عنوان بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نظریه های روابط بین الملل در سال ۱۳۸۹ در فصلنامه علمی \_ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی به بررسی بازتاب انقلاب اسلامی بر نظریه های روابط بین الملل در ابعاد کلان آن پرداخته است و بیان می دارد انقلاب اسلامی ایران از طریق ارائه ارزشها، هنجارها، باورها و نظم سیاسی اجتماعی نوین از یک سو و احیای اسلام سیاسی، بیداری اسلامی، تقویت جنبش های اسلامی و برانگیختن واکنش ایدئولوژی های معارض از سوی دیگر، نقش تعیین کننده ای در تضعیف بنیادهای نظری سنتی روابط بین الملل و ظهور و توسعه نظریه های انقلاب، جنبش های اسلامی و دین در چهار چوب معناگرایی داشته است.

به نظر می رسد دامنه ی پژوهش در این حیطه بسیار اندک است و مباحث در تحلیل های قیاسی نظریه های انقلاب با نظریه های عمده ی روابط بین الملل خلاصه گردیده است. این پژوهش با دیدگاهی متفاوت در دو سطح کلان و خرد نگاه نظریه پردازان مدرنتر تر را نیز در این خصوص مورد واکاوی قرارداد است. این تحلیل قیاسی نشان می دهد تاثیرات نظریات انقلابی، باعث به وجود آمدن نگاهی جدید برای خلق نظریات مکمل گردید تا بتواند همچون نظریه ی موازنه قوی که ضعف های رئالیسم را پوشش میداد پوشش دهنده ی نقص های این دست از نظریات در خصوص تلفیق دین و سیاست باشد.

## منظر یک : ظهور نظریه های اسلام محور در عرصه ی نظریه های روابط بین الملل

شاید وقوع انقلاب اسلامی انگیزه ای شد تا نه تنها علتها و عوامل مربوط به نظریه های سنت گرای انقلابی و روند تکمیل آنها تحت الشعاع قرار بگیرد بلکه باعث شد روند جدیدی از دگرگونی در نظریه پردازی در خصوص کنش و واکنش هایی که انقلاب هایی از این دست بر نظریات روابط بین الملل و به تبع آن عرصه ی روابط بین الملل را تحت الشعاع قرار میدهد دیده شود. البته رویکرد این مقاله بخصوص در دامنه تاثیرش بر روابط بین الملل بررسی تغییر سیاست خارجی ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی نیست اما این دگرگونی اولین گامی بود که باعث شد تا نظریه های خلق شده ی اسلامی سیاست خارجیش را تحت الشعاع قرار دهد و به تبع آن یک شیفت پارادایمی نوین در مواجهه ی این نظریه های اسلام محور و نظریه های روابط بین الملل ایجاد گردد (حاجی یوسفی و رضایی پناه، ۱۳۹۹: ۴۶).

انقلاب اسلامی ایران که نگاه جهانیان را به خود جلب کرده بود و با انقلابهایی نظیر انقلاب فرانسه و روسیه مقایسه می شد چشم اندازی فراتر از منافع ملی را در دستور کار خود می دید. از این روست که عناصر اولیه ی تشکیل دهنده ی آن که بر نیل به یک نظم جهانی انسان محور بر پایه ی آموزه های ایدئولوژیک تاکید میکرد امروزه شاهد یک همسویی با نظریه های مدرنتری همچون نظریه ی پیچیدگی آشوب و نظریه هایی از این دست است که بر محوریت تعادل ارزش ها و منافع مشترک تاکید می کنند (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷).

بنابراین این نگاه فرا ملی باعث شد تا اندیشمندانی مانند (اسنایدر) با بیان نظریات جدید خود، سیاست و روابط بین الملل را محصول عمل و عکس العمل بین کشورهای انقلابی تجدید نظرطلب با محافظه کاران و لیبرال ها قلمداد نمایند.

از این رو این دست از نظریه پردازان، نقش نظریه های خلق شده و متاثر از انقلاب اسلامی ایران را در مقابل نظریه ی نظم لیبرال هژمونیک آمریکا قرار دادند تا بررسی کنند که یک حکومت ایدئولوژیک با مضمون اسلام سیاسی و حمایت جنبش های طرفدارش، ممکن است چگونه تاثیری بر یک نظام لیبرال سکولار گذارد و آن را به چه چالشی وا دارد؟ (اسنایدر، دولتهای انقلابی). اما گام دوم چگونگی کنش انقلاب بر جامعه ی بین الملل، واکنش نظریه های روابط بین الملل بر کنش آن و در نهایت واکنش انقلاب اسلامی ایران نسبت به آنهاست. از آنجا که واقع گرایی ساختاری و کلاسیک، سیاست داخلی را از سیاست خارجی مجزا میدانند بنابراین اهمیت تاثیرات انقلاب را، بر محور داخل استوار میکنند. از این رو ادعا میکنند ارزشها و ایدئولوژی داخلی کشورها تاثیر گذاری خاصی برای کسب منافع ملی و قدرتمندتر شدن کشورها و دولت ها ندارد و دولت های انقلابی نیز با ابزاری به نام دین به دنبال تعقیب منافع خود هستند (مورگنتا، ۱۹۴۸، ۴۹۹-۵۰۲).

نواقح گرایی نیز نقش مستقلی برای بازیگران صحنه ی بین الملل قائل نیست زیرا ساختار نظام بین الملل، اجباری را بر کشورهای انقلابی و غیر انقلابی تحمیل میکند تا همه به دنبال تامین امنیت در نظامی فاقد اقتدار مرکزی باشند. (کنت والتس)<sup>۱</sup> اندیشمند نظریه ی نو واقع گرایی اینگونه عنوان می کند که «انقلابیون، پیروز جنگ های داخلی هستند نه جنگهای بین المللی و نمیتوانند بر هم زننده ی موازنه ی قوای جهانی باشند» (والتر، سیاست بین الملل : ۲۰۵). بنابراین از آنجا که واقع گرایی و نواقح گرایی، ایدئولوژی و ارزشهای انقلاب ها را در عرصه ی بین الملل نادیده میگیرند نگاهی را برای تاثیر نظریه های انقلاب اسلامی در مقابل نظریه های بین الملل متصور نیستند. در مقابل نگاه اندیشمندان دیگری مانند (برنر)<sup>۲</sup> در کتابی تحت عنوان (در جستجوی هیولا) به نقش مکاتب ایدئولوژیک در عرصه ی بین الملل نگاه عمل و عکس العمل است. اما در خصوص لیبرالیسم و نو لیبرالیسم موضوع در خصوص کنش انقلاب اسلامی بر نظریه های بین الملل متفاوت است زیرا که باورها و ارزش های مشترک، استقلال و آزادی در این نگاه معنی میابند.

1-Kenneth Neal Waltz

2- Brenner, William

لیبرال‌ها به طور سنتی از بازار آزاد اقتصاد، مالکیت خصوصی، آزادی اندیشه و بیان و مذهب، حقوق و آزادی‌های سیاسی و محدود کردن حریم دولت دفاع میکنند؛ گرچه در هر یک از این عرصه‌ها نگاه انقلاب اسلامی با لیبرال‌ها اختلاف نظرهایی دارد، اما می‌توان ادعا کرد به طور کلی این همسویی در خصوص آزادی فردی و ارزشی، که از پایه‌ها و آرمانهای انقلاب اسلامی نیز هست به طور قابل تاملی در هر دو نگاه موجود است ( احمد واعظی ، تاثیر اندیشه ۱۳۸۲ شماره ۴۶). از این روست که جنبش‌های آزادی خواهانه از عناصر آزادی خواهی انقلاب اسلامی معنا گرفته و با آن همسو شده اند.

همچنین در مکتب کپنهاک شاهد قرابتها و همسوی‌هایی بیشتری با ساختارهای بنیادی انقلاب اسلامی مشاهده می‌گردد چرا که این نظریه، همکاری منطقه‌ای را در خصوص امنیت، عاملی موثر بر تحول ساختاری نظام بین الملل قلمداد می‌کند. همچنین به هم پیوستگی امنیت را عاملی دخیل در امنیت اجتماعی کشورها می‌داند. از این رو همسویی جنبش‌های اسلامی در تامین امنیت و منافع اسلام در این نگاه موازی در کنار پارامترهایی مکتب کپنهاک قرابت معنایی می‌یابند. (باری بوزان) در این خصوص عنوان می‌کند «باید از محدود ساختن مفهوم امنیت ملی به دولت‌ها احتراز نمود و در تحلیل این مفهوم، روابط و مناسبات دولت با سطوح فردی، منطقه‌ای و سیستمی را نیز مد نظر قرار داد» (باری بوزان، مردم دولتها و هراس، ۱۳۷۸، ۱۶۰).

نظریه ی خُردِ (جیمز پوچالا) که به بررسی سیاست خارجی کشورها به صورت عقلانی می‌پردازد قدرت را به عنوان ظرفیتی برای اقدام‌های بین‌المللی در نظر می‌گیرد. لذا این نظریه عنوان می‌دارد خواسته‌های دولت چنانچه با امکانات دولت همسو نگردد دولت را متحمل برداشتن بار اضافی می‌نماید. اگر چه الگوی پوچالا یک الگوی کلی است اما با مضامین انقلاب اسلامی در خصوص خردمندی و اندیشه در برخوردهای دیپلماتیک و بین‌المللی حداقل در نقاط تعریف، انطباق معنایی می‌یابد.

---

Barry Buzan

James Puchala

نظریه های مدرنتر مانند اثر پروانه ای با جمله معروفش که استعاره از «پروانه ای است که در تگرّاس بال می زند و طوفانی در چین بر پا میکند» نیز در راستای گسترش ارزشهای اسلامی تطابق های خطی معناداری می یابد. اگر چه شاید نگاه دینی در این تعریف معنایی، برای خالق نظریه تعریف نشده باشد ولی رد تاثیر دین در روابط بین الملل می تواند ساختار این نظریه را زیرسوال برد (ادوارد لورنز، اثر پروانه ای). چرا که از دین می توان تفسیر همان پروانه ای را داشت که پر زدنش بر عرصه ی روابط بین الملل تاثیر گذار است این بدین معناست که نظریه های انقلابی از صحنه ی بین الملل نظریات سهم می خواهند.

### منظر دو : چالش نظریه ی اسلام سیاسی بر نظریه های روابط بین الملل

عدم توجه نظریه ی واقع گرایی در اهمیت نقش اسلام و تاثیر گذاریش بر روابط بین الملل باعث شد تا رویکرد دیگری تحت عنوان نظریه اسلام سیاسی تجلی یابد تا این خلل را با رویکردهای نظری خود باز تعریف نماید. این بازتعریف ها نقش سیاسی اسلام را به عنوان یک گفتمان ارزشی و فرهنگی در قالب سیاست بین الملل تبیین مینمود و باعث میشد تا رویکردهای متعددی در ادبیات نظری روابط بین الملل شکل گیرد که به تحلیل رویارویی اسلام سیاسی با منطق لیبرال سکولار و بحث های نظم و امنیت بین الملل بپردازند. از این رو تحلیلگران رویکردهای نظری، اولاً از منظر نگاه بیرونی اسلام به بحث سکولاریسم و اسلام سیاسی پرداختند و ثانياً بر اساس منطق هستی شناسی و معرفت شناسی، سکولاریزم را ارزیابی کردند تا نشان دهند این تحقیقات صرفاً بر اساس نظام ارزشی و درونی، مورد تحلیل قرار نگرفته است.

نظریه پردازانی مانند هالیدی اسلام سیاسی را زاده شده ی طرد مدرنیته سکولار ملی گرای افراطی و توجه به نوسازی میدانند (هالیدی، خاورمیانه در روابط بین الملل: قدرت، سیاست و ایدئولوژی: ۱۲۲). یا اندیشمند دیگری همچون اسپوزیتو عنوان میدارد که اسلام سیاسی محصول شکست و ناکامی ایدئولوژیهای سکولاری مثل ملی گرای افراطی و پان عربیسم است که باعث میشود گرایش به اسلام به عنوان یک الگوی جایگزین مورد توجه قرار گیرد (اسپوزیتو، اسلام سیاسی: انقلاب، رادیکالیسم یا اصلاحات: ۲۰). از این رو اسلام سیاسی را می توان جبهه

گیری کشورها و جوامع اسلامی در قبال مدرنیته و بستر نامناسب عدالت در خصوص سیاست و اقتصاد عنوان کرد.

اسلام سیاسی علاوه بر بحث های مربوط به مدرنیته و توزیع نامناسب عدالت و بدون توجه به بحث های هستی شناسی و بحث های مربوط به سکولاریسم یک گفتمان سیاسی مدرن به عنوان پلی میان لیبرالیسم و سکولاریزم است که اساس پیکره بندی آنها را درباره ی نگاهشان به دین و دولت مورد کندوکاو قرار میدهد و قدرت نظریه های رایج روابط بین الملل را در خصوص تبیین اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان سیاسی غیر غربی در مورد نظم سیاسی داخلی و خارجی را کافی نمیداند ( شاگمن هارد، اسلام سیاسی و روابط بین الملل ۳۴۵-۳۲۰). با جلوه گر شدن تاثیر اسلام در صحنه روابط بین الملل مفروضات سکولاریسم در پایه ی عدم تاثیر گذاری دین بر عملکردهای بین المللی زیر سوال رفت. چون هیچکدام از نظریه های فوق جایگاهی برای دین در سیاست قائل نشده بودند.

مثلا در نظریات واقع گرایی و نواقعه گرایی کلیه نقش ها بجز منافع در بحث های بین المللی انکار میشود و حتی از دین به عنوان استتاری برای تامین منافع در این عرصه ای که فاقد قدرت مرکزیت یاد میشود. حتی در نظریه های لیبرال و نو لیبرال که شاید اندک قرابت معنایی در بعضی از موارد چون ارزش ها با اسلام سیاسی دارد صرفا بر ارزش های دسته بندی شده ی لیبرالی به عنوان پارامتر تاثیر گذار بر عرصه روابط بین الملل پا فشاری میشود. اما در نظریه ی جامعه ی بین الملل که به مکتب انگلیسی از آن یاد شده اگر چه دغدغه ی برقراری نظم و عدالت محوریت این نظریه را در بر گرفته اما نوع مداخله ی بشر دوستانه ای که سالی داریستها در تعریف کشورهای جهان به عنوان پیکره ی واحد و پلورالیست ها به عنوان اصل حاکمیت و عملکرد مستقل مطرح میکنند قرابت عملکردی یکسانی با عملکرد روش مند اسلام سیاسی ندارد.

اما در خصوص نظریه ی سازه انگاری (constructivism) که در پی شکست نظریه های رئالیسم و لیبرالیسم به وجود آمد شاید همسویی بیشتری با مباحث اسلام سیاسی دیده میشود. این نظریه با جمله ی معروفش «آنارشی چیز است که دولت ها از باور خود آن را میسازند» (ونت، ۱۹۹۰، ۳۹۱-۴۲۵) عنوان میدارد که ارزشها

سازنده‌ی هویت‌ها و هویت‌ها سازنده‌ی منافع و تمامی این پارامترها شکل‌دهنده‌ی رفتار سیاست خارجی دولت‌هاست. البته تأکید سازه‌انگاری بر اجتماع انسانی و ساختارهای اجتماعی خلق شده توسط بشر انشقاقی را در مقابل اسلام سیاسی که بر ماهیت الهی بشر پافشاری دارد ایجاد میکند و از سوی دیگر نمیتواند تعریف و تبیین صحیحی از علت و عوامل اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی ارائه دهد (الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل).

نظریه‌های مارکسیستی با شالوده‌ی مادی‌گرایی خود، کلاً مقام و جایگاهی برای پارامترهای مذهبی قائل نیست. البته در نظریه‌ی انتقادی یا همان مکتب فرانکفورت که هسته‌ی مرکزی خود را بر پارامتر نفی هر گونه سلطه و سرکوب استوار کرده و به عقل به عنوان ابزاری کارآمد می‌نگرد نیز با عصاره‌ی سکولار آمیخته شده و دین را پارامتری جدا از سیاست میداند. نظریه‌ی پست مدرنیسم نیز توجهش به سکولاریسم تا جایی است که بر آینده‌ای بدون مذاهب و بدون دین باور دارد (دواتاک، پست مدرنیسم). در حقیقت ظهور اسلام سیاسی عاملی شد تا نظریه‌های مبتنی بر سکولاریسم بتوانند باز تعریفی از ساختار نظریه خود ارائه کنند و به تارو پود در هم تنیده‌ی دین و سیاست را به شکل جدی تری بنگرند.

برخورد اسلام سیاسی در خصوص نظریه‌های خرد مدل اسنایدر و همکاران که پافشاری خود را بر عقلانیت مطلق مستقر میکند و تلاش میکند تا دولت را به عنوان یک بازیگر عقلانی بی‌عیب و نقص تحت بررسی قرار دهد و همچنین دانستن را نوعی توانستن قلمداد میکند برخورد دو سویه‌ای را از سمت نظریه پردازان اسلام‌گرای سیاسی شاهد است. در مقایسه با این نظریه، نظریه اسلام سیاسی دو جبهه‌ی مختلف را پیش روی خود می‌بیند اولین جبهه همسویی این نظریه با ارکان اصلی انقلاب اسلامی یعنی عملکرد بر محور عقلانیت است و دوم عقلانیت بر محور آموزه‌های دینی قرار دارد که نقطه انشقاق نظریه‌های اسلام سیاسی و این نظریه خرد در اینجا ظاهر می‌گردد. بر این اساس این نظریه نقش آموزه‌های دینی را از عقلانیت تفکیک میکند و از این رو نظریه‌ی عقلانیت مطلق اسنایدر نمی‌تواند پوشش انطباقی کاملی را با اسلام سیاسی برقرار کند و نیازمند تغییر در ارکان تعریفی خود است.

## منظره : ۴ رویکرد از تاثیرگذاری جنبش های اسلامی بر نظریات بین الملل

انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا سایه ی عملکرد جنبش های اسلامی بر عرصه ی نظریه های روابط بین الملل نمایان شود و باعث عکس العمل این نظریه ها نسبت به وقوع این جنبش ها گردد . جنگ های ۳۳ روزه ی لبنان، حادثه ۱۱ سپتامبر، قدرت گرفتن حماس، جنگ های ۲۲ روزه غزه و به ویژه عملیات القاعده در سطح بین الملل همه عواملی بودند که مانند جنگ سرد، صحنه ی روابط بین الملل و نظریه های رایجش را با چالش و بازتعریفی نوین مواجه کردند. یعنی نظریه ها با این پدیده مواجه شدند که این بار بازیگران غیر دولتی در صحنه نقش آفرینی میکنند و ارزشها ی ایدئولوژیک، اهداف آنها را تحت الشعاع قرار میدهد و اتفاقا انگیزه در این جنبش ها برعکس نظریه های رایج انگیزه ای غیرمادی میباشد. بنابراین به گفته ی اسنایدر یک صف آراییی از نظریه های روابط بین الملل برای توجیه این محوریت ها با پارامترهایی نظیر اربع انگاری، عملکرد اصالت مابانه، انقلاب گرایی، ساختارگرایی رادیکال ادبیات نظری بر این مباحث را خلق کرد(اسنایدر، ۱۱ سپتامبر).

## رویکرد : جنبش های اسلامی به مثابه گروه های رعب افکن

یکی از توجهات نظریه پردازان بین الملل همسان انگاری جنبش های اسلامی با گروه های اربع افکن بود تا با این دیدگاه جنبش های اسلامی به عنوان تهدیدی برای امنیت و نظم بین المللی معرفی شود تا با این شاخصه بتوان با آنان به عنوان سردمداران اربع ایدئولوژیک مقابله و جنگ کرد. شاید بهترین رویکرد برای قالب گزاری، الگوی واقع گرایی باشد که تاکیدش بر بقا و امنیت در صحنه ی آنارشیکی روابط بین الملل است و بر پایه ی آن میتواند توضیح و توجیه عملکرد این جنبش ها باز تعریف گردد(والترز و میرشایمر ، لابی های اسرائیل).

البته وقتی صحبت از جنبش های اسلامی در مقام مقایسه با الگوی واقع گرایی مطرح میشود ایراداتی را متوجه موضوع میکند و آن اینکه اولاً جنبش های اسلامی بر خلاف قالب ساختاری اربع افکنی پایه ریزی شده اند، ثانياً این جنبش ها بر خلاف ادعای نظریه ی واقع گرایی دولت محور نیستند و به صورت غیر دولتی و مستقل عمل میکنند و همچنین جنبش های اسلامی بر یک محوریت ایدئولوژیک اسلامی واقع شده اند و این اصل با اصول

واقع گرایی که بر پایه ی مادی گرایی و خردگرایی بنا شده تعارض دارد. اینگونه است که اندیشمندانی از واقع گرایان، اصلاح تاکید دولت محور بودن و اضافه شدن نقش بازیگران غیر دولتی در این نظریه را ضروری می‌شمارند. البته نظریه پردازان خرد در مباحث روانشناختی بر موضوع رعب افکنی مخصوصا در مدل رابرت جرویس و شاپیرو برخورد کلی و برجسب زدن محوریت ارباب یا الحاق آن بر یک کشور یا همه ی اسلام گرایان را رد میکنند. زیرا این نظریه پردازان به مباحثی چون انگیزه ی افراد تصمیم گیر و انگیزه ی روانشناختی بازیگران فردی می پردازند و درک افراد به وقایع بیرونی، محیط رشد و تاثیری که این پارامترها بر درک بین الملل فرد می گذارد میتواند انگیزه ای مانند رعب افکنی را در او جاری یا متوقف کند. از این رو این نظریه با رویکرد اسلام که عملکرد را بر محوریت الهی می داند و نقش فرد را در عملکرد مستقل مورد تایید قرار نمی دهد همسویی نزدیکی دارد(جرویس و شاپیرو، برداشت و سوء برداشت).

### رویکرد : عملکرد بر پایه ی آموزه های اسلامی

عملکرد بر پایه ی آموزه های اسلامی برای جنبش های اسلامی تاکید ی بر پیروی صحیح از اصول ایدئولوژیک و آموزه های اسلامی است. اگر چه صف آرایی این نظریه ها را برای جایگزینی ارزش های اسلامی با ارزش های لیبرال و سکولار نمیتوان کتمان کرد. یعنی جنبش های اسلامی در تلاشند تا الگوی سکولار را با الگوی مواردی همچون الگوی الهی، دولت - ملت در سایه ی نظام اسلامی، قانون سازی بر پایه ی احکام اسلامی، تعریف حاکمیت الهی، جایگزینی دموکراسی با باز تعریف نظم در قالب همکاری مشترک یا تعاون جایگزین نمایند(فیلیپات، چالش سکولاریسم در ۱۱ سپتامبر، ۸۹).

در این خصوص بر اساس نظریه ی سازه انگاری ارزش ها و باورهای اسلامی هویت بخش جنبش های اسلامی میشوند و این هویت ها به منافع و اهداف جنبش ها شکل می دهند اما این روند با تعریف هویت سکولار و ارزش های لیبرال که مد نظر دولت ملتهاست در تعارض قرارداد و این تعارض بیش از بحث انگیزه ای مادی ناشی از نظام ارزشی و هویت اسلامی است. یعنی با آنکه سازه انگاری قادر به تعریف و تبیین انگیزه ها و هویت جنبش

های اسلامی است اما به علت ها و شرایطِ شکل‌گیری آنها توجهی نمیکنند(هینی بوش، سیاست هویت در روابط بین الملل خاورمیانه: ۱۵۱).

اگر چه نظریه‌ها ی لیبرال با قائل بودن به همکاری مشترک و همچنین جایگاه دادن به نقش مستقل ارزشها و بازیگران غیردولتی می‌توانند به تبیین جایگاه جنبش‌های اسلامی در عرصه ی روابط بین الملل پردازند اما از آنجا که نگاهشان صرفاً ثبات و امنیت روابط بین الملل است در مقابل نظریه ی جنبش‌های اسلامی قرار میگیرند که مدعی ست لیبرالیسم خودش نیز عامل مناقشات و منازعات در روابط بین الملل است. همینطور در خصوص نظریه مکتب انگلیسی که جامعه ی بین الملل را جامعه ای در هم تنیده میدانند که باید برای برقرای نظم و عدالت تلاش کند نوع نگاه جنبش‌های اسلامی بر گونه ایست که ارزش‌ها و مبانی این نظم را به چالش میکشد و معتقد است باید قانون الهی جایگزین شود و سازمانهای بین المللی ابزاری در دست ظالمان هستند(مندلسون، حاکمیت تحت حمله).

در نظریه ی ساموئل هانتینگتون با عنوان برخورد تمدن ها ، که در جواب نظریه ی فوکویاما با مضمون پایان تاریخ عنوان شد یک همسویی و قرابت در مورد اسلام سیاسی دیده میشود زیرا که اعتقاد بر آن داشت که بعد از فروپاشی نظام دو قطبی ، جنگ دغدغه ی اصلی میان قدرت‌ها و بازیگران صحنه ی روابط بین الملل نخواهد بود بلکه این درگیری به سمت درگیری بین التمدنی پیش خواهد رفت. یعنی ارزش‌های فرهنگی و دینی جایگزین ایدئولوژی‌های رایج میشود و این ایدئولوژی‌ها خود منبع اصلی مناقشات خواهند بود.

از این رو با توجه به سابقه ی تاریخی درگیری‌های دیرینه میان اسلام و غرب احتمال برخورد بیشتری میان آرمان‌های جنبش‌های اسلامی با نظم و نظام بین المللی مد نظر غرب به وجود خواهد آمد(هانتینگتون، برخورد تمدنها: ۲۲). اما در خصوص نظریه ی خُرد و به خصوص الگوی **جانس و مان** ما شاهد یک قرابت معناگرای مشترک با نظریه پردازان معناگرایی اسلامی هستیم زیرا که این مدل بر تصمیم‌گیری گروه‌های تصمیم‌ساز به جای فرد تمرکز میکند. نقطه عطف این نظریه بر سازگاری میان تعارضات احساسی و تصمیم‌گیری عقلانی استوار

است که بیان می‌دارد سیاستمداران در صددند تا میان این دو پارامتر تعادلی را برقرار کنند. از این رو این تعامل سازنده و تعادلی در محوریت اصالت مابانه‌ی اسلام می‌تواند جایگاهی عملکردی داشته باشد.

### رویکرد : مارکسیسم گرایی

این دست از نظریه‌های مارکسیستی به علل و انگیزه‌های مبارزه‌ی جنبش‌های اسلامی با نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی توجه میکنند و به بیان این مسأله می‌پردازند که نظام تبعیض‌گرای سرمایه‌داری، کشور‌های در حال توسعه را در قالب قدرت‌های امپریالیستی استثمار می‌کنند. بنابراین حق مبارزه با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری را بر خود جایز میدانند (اسنایدر، ۱۱ سپتامبر). البته گروه دیگری از نظریه‌پردازان مارکسیسم وجود جنبش‌های اسلامی را نتیجه‌ی درگیری‌های شمال و جنوب می‌دانند. به همین علت رویکرد تهاجمی جنبش‌های اسلامی و استراتژیی که آنها نسبت به غرب و خصوصاً آمریکا اتخاذ میکنند عکس‌العملیست به سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی قدرت‌های استثمارگر غرب (چامسکی).

دسته دیگری نیز از نظریه‌پردازان مارکسیسم به بحث، راجع به جنبش‌های رادیکال اسلامی، به خصوص القاعده می‌پردازند و علت شکل‌گیری آنها را نتیجه‌ی عملکرد آمریکا در دوران جنگ سرد یعنی زمانی که آمریکایی‌ها در مقابل شوروی و کمونیسم در کشورهای مسلمان به ویژه افغانستان از این جنبش‌ها حمایت کردند میدانند. شاید این موضوع در مورد القاعده صحیح به نظر برسد اما جنبش‌های اسلامی دیگر از این قاعده مستثنی هستند. یعنی این نظریه‌پردازان معتقدند طرح و برنامه‌ی آمریکایی‌ها رقیبی خلق کرد تا بتوانند حمایت طالبان را در مقابل یک حریف اسلامی دیگر به چالش بکشند و از خلق این وضعیت به نفع خود بهره‌گیرند (مامدانی، مسلمانان خوب، مسلمانان بد).

### رویکرد : انقلابیون تجدید نظرطلب (الگو محور)

این نظریه که در قالب نظریه‌های انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم (جان فوران) هم از آن یاد شده جنبش‌های اسلامی را محصول منازعات انقلابیون تجدید نظرطلب با سردمداران قدرت طرفدار وضع موجود عنوان

میکنند. مخصوصاً از آنها به عنوان انقلابیون مسلمانی که در مرکز مقابله با محوریت محافظه کاران لیبرال عرصه ی بین الملل قرار دارند یاد شده است(اسنایدر، ۱۱ سپتامبر). این نظریه ها ریشه و ستون بسط جنبش های اسلامی را در کانون و محوریت ایران جستجو می کنند و ایران را همچون الگویی برای سایر مسلمانان می پندارند تا با تکیه بر این الگو برای ساخت دولت اسلامی مبارزه نمایند. اینگونه است که جنبش های اسلامی چون حماس، حزب الله، جهاد اسلامی در مقابل اسرائیل یا اخوان المسلمین با مصر با برداشتی از الگوی ایران اسلامی در مبارزه قرار میگیرند(برمان، انقلاب اسلامی و جامعه مدنی). حتی این دست از نظریه ها پیدایش القاعده را تأثیری از انقلاب اسلامی ایران در جهت مبارزه برای حضور آمریکا و امپریالیسم در خاورمیانه در خصوص حمایت و امنیت اسرائیل و اعراب می بینند.

#### منظر چهارم : گسترش نظریه های دین محور

احیای نقش دین از همان پایه های اولیه ی حرکت انقلابی امام خمینی<sup>(ع)</sup> در روابط بین الملل نمایان شد. پس از آن انقلاب اسلامی منجر به تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران شد که بر محوریت دینی الهی استوار شده و عملکردی دین محور دارد. از سوی دیگر جنبش های اسلامی خلق شده توسط انقلاب ایران باعث شد دین به عنوان یک پارامتر اساسی در بحث روابط بین الملل مطرح شود و ذات نظریه های روابط بین الملل بر پایه ی سکولاریسم را با چالش مواجه کند تا نظریه های مختلف روابط بین الملل دست به مفهوم سازی های جدیدی برای توجیه اثرگذاری دین در مناسبات بین المللی ارائه نمایند. چرا که مذهب و دین با تعاریف گوناگونی در نظریه های روابط بین الملل به کارگیری میشود. از این رو نویسنده ی این پژوهش **شش حلقه وصل** در ارتباط با برداشت مفهومی میان دین و روابط بین الملل را که بر تأثیر انقلاب اسلامی موثرند مد نظر پژوهش خود قرار داده.

**حلقه ی اول : آیا دین به عنوان تهدید امنیت محسوب می گردد؟**

در این دیدگاه دین به عنوان عاملی خارج از حوزه ی روابط بین الملل در جهت تهدیدات امنیتی ، نسبت به امنیت و نظام بین الملل تعریف می گردد. در حقیقت با یک نگاه سلبی، موضوعاتی محوری مانند قدرت، نظم، توسعه، هویت را در روی کلماتی مانند افراط گرایی، ارباب گرایی مذهبی، بنیادگرایی و کلماتی از این دست قرار می گیرند. در این خصوص واقع گرایان، دین و مذهب را همچون ابزاری در دست قدرت های طغیانگر و ستیزه جو می بینند که توسط آن امنیت بین المللی را در جهت حصول منافع و اهداف خود به چالش می کشند. نظریه سازه انگاری نیز که از جهاتی با بحث ارزشها و هویت ها، همسویی اندکی با آرمان های اسلامی دارد نیز به دین به عنوان عاملی برای منازعه و جنگ در روابط بین الملل می پردازد (هانسکلور، آیا دین تفاوتی ایجاد می کند؟).

البته نگاه اسلام به موضوع دین ، تاثیر گذاریش بر امنیت و قدرت است و اینگونه است که نظریه پردازان دینی معتقدند که رویکرد نظریه ی واقع گرایی باید با تبیینی جدید تاثیر ارزشهای دینی را بر روابط بین الملل بپذیرد و تایید نماید صحنه ی روابط بین الملل ، چون آینه ای تاثیر دهنده ی باورهای دینی و مذهبی است و از این رو تنها پارامتر دخیل در نظریه ی واقع گرایی و نو واقع گرایی فقدان اقتدار مرکزی نمی باشد (اسنایدر، ورود دین به روابط بین الملل). در خصوص نظریه ی لیبرالیسم شاید نگاه به ارزش های دینی به تندی نگاه واقع گرایی نباشد زیرا اهمیت نقش ارزشهای مشترک در همکاری های سازمانی منازعات بین المللی را در تنش کمتری قرار میدهد اگرچه، نظریه های اسلامی در خصوص بحث آزادی فردی با چهار چوبی به نام ایدئولوژی مینگرند و این نگاه با نگاه لیبرالیسم در این منظر مشترک نیست (اپلبی، دوگانگی امر مقدس). بنابراین هیچ کدام از این دو رویکرد نمی توانند در انطباق با نظریه های اسلامی مطروحه قرار گیرند.

اما نظریه ی خرد (گراهام آلیسون) نگاه دیگری به بحث عوامل خارجی چون دین دارد. او در نظریه ی عقلانی خود عنوان می دارد دولتها در تلاشند تا با هر ابزار ممکن و با کمترین هزینه بیشترین سود را از کمترین تلاش خود به دست آورند. چنانچه این جمله باور پذیر باشد دیگر دین به عنوان یک تهدید تلقی نخواهد شد بلکه مانند سایر ابزارهای دیگر در جهت حصول منافع یک کشور می تواند حتی ارزشمند واقع گردد. از این رو نظریه های انقلاب اسلامی با تکیه بر محوریت ارزش های الهی نمی تواند الگوی نادرست و تهدیدی برای اثرگذاری ارزشی در

عرصه ی روابط بین الملل قلمداد گردد. اینکه فرد یا یک گروه تندرو رفتار یا الگو برداری غلطی را در عرصه ی روابط بین الملل به کار میگیرد و آن را مورد تهدید قرار می دهد مطمئنا با تعریف اولیه ی آرمانهای انقلاب اسلامی همسویی و قرابت ندارد.

### حلقه دوم : چگونگی کنش و واکنش انقلاب اسلامی ایران در همسان انگاری دین و فرهنگ

در این دیدگاه، دین مترادف المان های فرهنگی همچون سبک زندگی، آئین و رسوم، ادبیات و فلسفه، هنر و رسانه، زبان و تاریخ، مذهب، جزئی از بدیهیات امنیتی و سیاسی در حوزه ی روابط بین الملل قلمداد میگردد. از این رو این شاخصه می تواند همچون ابزاری بر بحث های مربوط به جهت گیری منافع ملی یک کشور و قدرت موجود بر آن کشور تاثیرگذار باشد. البته به نظر عمده ی کارشناسان روابط بین الملل همچون *سیسلیا لینچ* همسانی دین و تمدن نیازی به بازنگری مبانی نظریه های روابط بین الملل ندارند (سیسلیا لینچ، جزم، پراکسیس، و دیدگاه های دینی در مورد چندفرهنگی: ۷۶). اما به نظر نویسنده ی این پژوهش نظریه پردازانی مانند هانتینگتون با نظریه ی معروف خود به نام برخورد تمدنها که در فوق نیز به آن اشاره شد در یک دو راهی برای همسان انگاری دین و تمدن دچار چالشی جدی می گردند.

یعنی از یکسو تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی قلمداد میکند که انسانها از موهبت آن برخوردارند و از سوی دیگر همین تمدن همسان با دین را در مقابل نظریه ی فوکویاما با عنوان پایان تاریخ می گذارد و عنوان میدارد پس از پایان جنگ سرد فرهنگ و هویت مذهبی اساس همه ی درگیریها خواهد بود (فوکویاما، پروژه قرن جدید ایالت متحده: ۷). بنابراین شاید در اینجا نظریه ی پسا رفتار گرایی بتواند همسویی نزدیکی برای در نظر گرفتن واژه ی فرهنگ به جای دین برقرار کند. این نظریه، علم روابط بین الملل را بر پایه ی تجمیع تاریخ و اثبات عنوان می دارد. از این رو تاریخ کهن فرهنگ ایرانی بر محوریت ارزش های الهی که بنیان اصلی ساختار انقلاب اسلامی نیز می باشد می تواند در صورت عمل صحیح به آن، تاثیری زیبا بر عرصه ی روابط بین الملل گذارد.

حلقه سوم : چگونگی کنش و واکنش انقلاب اسلامی ایران در تعریف دین به عنوان هسته ی مرکزی

## روابط بین الملل

از منظر این نگاه دین قرابت نزدیکی با سیاست بین الملل برقرار می کند. یعنی هویت بخشی به روابط در جوامع بین المللی بر محور عقلانیت دینی که ریشه در سنت دارد، استوار است. یعنی دین هویت بخش نظم و نظم هویت بخش روابط و جامعه ی بین الملل خواهد بود (سیلوا، درک دین توسط دین بین المللی: ۳۵). بنابراین شاید با این تعریف از دین اصول بنیادین خلق شده ی روابط بین الملل نیازمند بازنگری مجدد باشد. چون بدون این بازنگری و تعریف و تبیین عملکرد زیربنایی دین، تمامی نظریه های بین الملل با چالش تعریف مواجه میشوند زیرا اساسا دین به معنی راه و روش زندگی و حتی حکومت داریست و کلماتی مانند رئالیسم، لیبرالیسم و از این دست اساسا چیزی جز دین نیست بلکه همان راه و روش حکومت داری با باز تعریف واژه ای دیگر به نام دین است.

بعضی از کارشناسان واقع گرایی مانند مورگنتا بر این باورند که در نقاطی واقع گرایی با آموزه های دینی همسو می گردد (مورگنتا، سیاست در میان ملتها). و این همسویی نظریات سکولاریسم را در خصوص جدایی دین از سیاست با چالشی جدی روبرو می کند. شاید نظریه سازه انگاری فارق از مباحث مربوط به سکولاریسم، همان روشی است که تطابق معنایی صرف خود را با واژه گان کلیدی انقلاب اسلامی همسو کرده و هم خود سازه انگاری و هم انقلاب اسلامی در لزوم تاثیرشان بر عرصه ی روابط بین الملل نیازمند عرضه ی الگوی بشردوستانه یا همان ارزشها که معنا بخش تعریف این نظریه است هستند.

حلقه چهارم : چگونگی کنش و واکنش انقلاب اسلامی ایران در تعریف قامت سلسله مراتبی عمودی

## دین و تاثیرش بر روابط بین الملل

بر اساس این نگاه سلسله مراتبی رفتارهای سیاسی و بین المللی تنها بر پایه ی دین محوری مفهوم می یابند. یعنی دین در راس این سلسله مراتب قرار دارد و عناصر دیگر در ذیل آن قرار میگیرند. از این رو دین توانایی

تبیین و ارائه ی راه حل برای عبور از مشکلات روابط بین الملل را دارا خواهد بود(والاس سیلوا). با این تعریف از دین تمامی نظریه های روابط بین الملل در یک تفسیر دو سویه قرار می گیرند. تفسیر اول آنکه تمامی نظریه های روابط بین الملل در تعریف ارکان خود، خود را مقدم بر نظریه های دیگر می بینند و در تفسیر دوم چنانچه باور اول مورد پذیرش این نظریه ها قرار دارد پس دین نیز به عنوان یک نظریه می تواند ارکان زیر مجموعه ی خود را مدیریت کند. جالب به نظر می رسد که از این منظر نظریه ی واقع گرایی همسویی و قرابتی در تفسیر این نگاه بر بعد عمودی دین دارد.

واقع گرایی که عرصه ی بین الملل را یک ساختار آنارشیک عمودی تلقی می کند و بر تاثیر گذاری قدرت های بزرگ بر این ساختار عمودی اهتمام میورزد انطباق و همسویی را در محوریت دین به عنوان واژه ای تاثیرگذار بر حلقه ی ارکان داخلی خودش نمایان می کند. با توجه به این امر، شاید نظریه ی واقع گرایی نیازمند بازتعریف جدی در دیدگاه خود باشد. از این رو انقلاب اسلامی تاثیر خود را با محوریت ارزشی خود بر جنبش های زیر مجموعه ی خود می گستراند و جنبش های خرد محور اسلامی می توانند این ارزش ها را در عرصه ی روابط بین الملل اعمال نمایند. اگرچه الگو برداری های غلط در همه ی روش ها حتی نظریه های محوری روابط بین الملل می تواند تاثیر منفی بر پیکره ی عرصه بین الملل بگستراند.

**حلقه پنجم: چگونگی کنش و واکنش انقلاب اسلامی ایران در تفسیر دین به عنوان سرچشمه ی فطرت**

### **سیاسی الهی**

بر اساس این نگاه دین عبارتست از زنجیره ای از عناصر راهنمایی کننده ی بشر و نشان دهنده ی جایگاه اصلی فرد در جهان هستی که رفتارش بر محوریت ایمان در جامعه تبلور می یابد و دامنه ی این تبلور به حوزه ی روابط بین الملل سرایت میکند. از این رو ایمان نوعی دیدگاه بر محوریت الهی و فارغ از لذت طلبی صرف معنا می یابد(والاس سیلوا). البته بعضی از نظریه پردازان مانند کوبالکوا استدلال می کنند رابطه ای مستقیم بین این سرچشمه فطری و روابط بین الملل وجود ندارد و این نگاه حتی با محوریت ارزش مدار نظریه ی سازه انگاری همسو نیست(کوبالکوا، به سوی یک الهیات سیاسی بین المللی). اما این نگاه شاید با نگاه نیکلاس اونف که بر سازه

انگاری قاعده محور باور دارد هم متفاوت و هم در مراتبی همسو باشد زیرا سازه انگاری قاعده محور بر فطرت اولیه انسان یا همان ارزشها و حقوق مسلمش مانند تعاملات آزاد گفتمان محور باور دارد. (نیکلاس اونف، جهانی که ما می‌سازیم).

در این خصوص شاید مدل نظریه خرد هربرت سایمون و گراهام آلیسون در واکنش نظریه های انقلابی اسلامی مدل انطباقی صحیح تری باشد. این نظریه که معتقد به استفاده از دو مدل بهینه و بسنده است می‌کوشد تا نشان دهد در بعضی از موارد تصمیمات رادیکال فرد یا یک گروه رادیکال بر نتیجه ی بهینه تاثیر منفی می‌گذارد. شاید در مواردی بسنده کردن و از محوریت رادیکال خارج شدن تاثیر به سزایی در حصول نتیجه مطلوب بگذارد. این فاصله گرفتن از نگاه های رادیکالی و استفاده از قدرت نرم که بارها رهبر انقلاب نیز به آن اشاره کرده اند می‌تواند تاثیر به سزایی بر واکنش نظریه های اسلام محور و آرمان های انقلاب اسلامی بر عرصه ی روابط بین الملل بگذارد.

### **حلقه ششم: دین به مثابه یک بازیگر مطر در بین نظریه های بین الملل**

نوع انقلاب اسلامی ایران از دست انقلاب هایی بود که کنش نظریه های اسلام گرایی بر عرصه ی روابط بین الملل در ابعاد نظری و عملی از انقلاب هایی که ساختار داخلی یک کشور را متحول می‌کنند متفاوت تر بود و دامنه اش به ورای مرزها نیز کشیده شد. از این رو تحلیل آثار این انقلاب در ابعاد نظری آن و تاثیرش بر نظریه های مطرح روابط بین الملل به خصوص نظریه های کلاسیک، خرد و مدرن بعدی است که کمتر به آن پرداخته شده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که شاید رابطه ی بین این دست از انقلاب ها با نظریه های روابط بین الملل یک رابطه ی خطی و اقلیدسی نباشد اما مطالعه ی هر عملی در مباحث رشته ی روابط بین الملل که ساختار نظریه های روابط بین الملل را به واکنشی چه مثبت چه منفی و چه با خروجی صفر و می دارد خارج از لطف به نظر نمی‌رسد. بنابراین خلق شدن اسلام سیاسی که زنجیره ای از عکس العمل ها مانند خلق جنبش های اسلامی و بازی حاصل از مودت آنها را در عرصه بین الملل به همراه داشت باعث شد تا واژه ی دین بار دیگر بتواند به عنوان یک بازیگر مطرح در بین عناصر بنیادی نظریه های بین الملل جایگاه خود را باز نماید.

با ورود دین کارشناسان نظریه های بین الملل، این دست از نظریه ها را در برابر عملی دیدند که باید برای توجیه و پاسخ به این پدیده یا به یک نظریه ی اصلی بسنده می کردند یا در باز تعریف و بازسازی عناصر تشکیل دهنده ی نظریه های مطرح وارد عمل می شدند. از این رو برخی از کارشناسان مطرح نظریه پرداز واقع گرا که در به رسمیت شناختن نقش بازیگران غیردولتی پافشاری می ورزیدند این پدیده را دست آویزی برای تثبیت حرف هایشان قرار دادند. لیبرال ها نیز که به نقش بازیگران غیر دولتی و تاسیس نهادهای بین المللی باور دارند متوجه تاثیر باورها و آثار انقلاب به عنوان یک زنجیره از این قطار متصل گردیدند. نظریه هایی مانند سازه انگاری و مکتب انگلیسی که بر نقش ارزشها باور داشتند نمی توانستند نقش مذهب را در زنجیره ی هویتی این ارزش ها نادیده انگارند.

عکس العمل های ناشی از انقلاب باعث خلق دسته ای از نظریه پردازان و قالب بندی جدید در دایره ی اسلام سیاسی، نقش جنبش های سیاسی، چگونگی و علت وقوع این دست از انقلاب ها گردید که همگی مباحث سکولاریسم را که به عدم نقش آفرینی دین باور دارد با چالشی جدید مواجه ساخت. زیرا یکی از بنیادی ترین اصول سکولاریزم حاکمیت انحصاری دولت به عنوان تنها دارنده ی اقتدار است. از این رو به باور سکولاریزم دولتمردان از مداخله در مسائل داخلی دیگر کشورها برای ارتباط دین و مذهب منع میشوند و دولت ها اجازه ی ترویج مذهب در خارج از قلمروی خود را نخواهند داشت و نقش مردان مذهبی در سیاست کمرنگ می گردد.

## نتیجه :

به وجود آمدن اسلام سیاسی و تشکیل دولت اسلامی سایه ی خود را بر خلاف باورهای سکولاریسم در جوامع و دولت های دیگر گستراند و پارامترهای تعریف شده ی وستفالیایی سکولاریزم را با چالشی جدی مواجه ساخت. دولتی با تاروپودی به هم بافته از سیاست و دین که حاکمیت ملی را از حاکمیت الهی نشات می گیرد و علاوه بر این بسط و توسعه ی مذهب در داخل و خارج از قلمروی خود را همسو با منافع ملی در دستور کارش قرار می دهد و همچنین در آن نقش نهادها به گونه ای است که هم سیاست و هم مذهب را در مدیریت خود لحاظ میکنند. همچنین مهمترین دست آویز و شاخص وفاداری بر خلاف سکولاریسم که مرجع وفاداری را ملت\_دولت سکولار قلمداد میکند تنها اسلام است که همه، برای حفظ سعادت جوامع مسلمان و تعقیب و تامین منافع همه ی مسلمانان در خارج و داخل مرزها گرد آن جمع میگردند. نویسنده بر این باور است که انقلاب اسلامی ایران روشی را برای اعمال خواسته هایش بر عرصه ی روابط بین الملل خلق کرده و این روش نمی تواند توسط دیگر نظریه ها طرد گردد زیرا در آن صورت بنیان همه ی نظریه ها با چالش رد مواجه میشود. انقلاب اسلامی ایران خود به تنهایی یک نظریه است. هر نظریه راه و روشی را در چگونگی مباحث بین الملل تبیین می کند از این رو هیچ نظریه ای نمی تواند وجود نظریه ی دیگر را انکار کند بلکه تنها می تواند در مقام تعارض با آن برآید. نظریه یا دین هر دو واژه ای برای شناسایی راه و روش حرکت صحیح در مسیر تعامل مشترک است و مهمتر از همه ی این واژه ها نحوه ی عمل و تفسیری است که موجب میشود تاثیر نظریه های انقلاب اسلامی یا هر نظریه ی دیگر بر روابط بین الملل موثر واقع گردد. نظریه های مدرن مانند نظریه آشوب و نظریه ی مندل برات بسیار با آرمان های بشر دوستانه ای که انقلاب اسلامی ایران بر محوریت آن بنا شده همسویی دارد و این روشی است که امروز باید الگو قرار گیرد تا ارزشهایی که به طور نامساوی در اختیار عده ای معدود . محدود قرار میگیرد به طور یکسان و تعاملی میان همه ی کنشگران عرصه بین الملل تقسیم گردد.

- ۱- سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تاثیر انقلاب اسلامی بر نظریه های روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۸۹-شماره ۲۰ (علمی- پژوهشی/ ISI)، ۴۲-۱۱
- ۲- سید محمد حسین حسینی، درآمدی انتقادی بر نظریه های آشوب و پیچیدگی، تهران، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ماه نامه علمی - پژوهشی، سال هفدهم، شماره ششم، آذر ۱۳۹۶، ۱۱۴-۸۵
- ۳- بوزان، باری ( مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰).
- ۴- گراهام آلیسون، شیوه های تصمیم گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۷ و ۲۸.

منابع لاتین

- ۵- Brenner, William, "In Search of Monsters: Realism and Progress in IR Theory after September ۱۱", **Security Studies**, vol. ۱۵, No.۳, July-September ۲۰۰۶.
- ۶- Huntington, Samuel R, **The Clash of Civilizations and the Rethinking of World Order**, New York, Simon and Schuster, ۱۹۹۶.
- ۷- Kubalkova, Vendulka, "Towards an International Political Theology", **Millennium**, vol. ۲۹, No. ۳, ۲۰۰۰.
- ۸- Morgenthau, Hans J., **Politics Among Nations**, New York, Alfred Knopf, 1985.
- ۹- "Politics", [International Organization](#) 46, no. 2 (Spring 1992): 391-425.
- ۱۰- Samuel Huntington, **The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order**, New York, Simon and Schuster, ۱۹۹۶.
- ۱۱- Waltz, Kenneth, **Theory of International Politics**, New York, Random House, 1979
- ۱۲- Waltz, Kenneth, "The Politics of Peace", **International Studies Quarterly**, vol. 11, No.3, September 1967.
- ۱۳- Wendt, Alexander, "Anarchy is what States Make of It: the Social Construction of Power.